**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# مقدمه

تا به حال چهار دسته از آیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، دو آیه به طور ویژه و دو گروه از آیات را که مشتمل بر واژگان دعوت بود بحث کردیم که تا حال دو قاعده به‌دست آمده است:

یک: وجوب دعوت در احکام و عقاید و امور الزامی که فراتر از آگاهی دادن است.

دو: استحباب مطلق در همه غیر الزامیات که در شرع وجود دارد.

 عین آن دو قاعده‌ای که در ارشاد جاهل داشتیم ارشاد جاهل در همه امور دینی مستحب بود اما در الزامیات مورد ابتلا واجب بود.

 البته عرض شود در طول این 15 یا 16 سالی که هر چه هم جلوتر آمدیم به آیات توجه بیشتری شد در مجموعه این آیات غیر از نگاه کلی تفسیری یک نگاه‌های خاص فقهی هم وجود داشت و یک سبک از تفسیر از آیات هم در بحث‌های گذشته بوده است که اگر مجالی باشد ان‌شاالله آن را هم عرض خواهم کرد. در طول این سالیان حدود 100 آیه را با نگاه تربیتی یا فقه تربیتی بحث کردیم که اگر بتوانیم اینها را کنار هم قرار دهیم آن سبک بهتر نشان داده می‌شود و آن وقت نشان می‌دهد که چقدر از این آیات الاحکام ما هنوز لاغرند.

# 5. آیات مشتمل بر واژه «تبلیغ»

 دلیل پنجم از آیات آن است که واژه تبلیغ در آنها آمده است و مهم‌ترین آنها مجموعه‌ای است که تبلیغ را به شخص پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم یا دیگر پیامبران علیهم‌السلام نسبت می‌دهد. مهم‌ترین آیه در این گروه آیه شریفه «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ حَسيباً**»[[1]](#footnote-1) است که در آن کسانی که تبلیغ رسالات الله می‌کنند را توصیف و تمجید می‌کند.

گذشت که تبلیغ در تحلیل واژگانی همان ایصال است با همان ویژگی‌هایی که عرض شد.

این آیه قابلیت استدلال برای قاعده ارشاد یا برای قاعده هدایت دارد که تا به حال به آن استناد نکرده‌ایم.

اصل استدلال آیه فی‌الجمله معلوم است که تبلیغ رسالات الله را مدح می‌کند؛ اما این که این آیه چه ربطی به قاعده ارشاد یا قاعده هدایت و دعوت دارد و زوایای استدلال چیست؟ نکاتی است که در صدد بحث در رابطه با آن هستیم.

## 1 ـ 5. عمومیت آیه یا خصوصیت آن

اولین نکته در آیه آن است که آیا آیه عام هست و هر کسی که تبلیغ **رسالات الله** بکند مشمول مدلول مطابقی آیه می‌شود یا اینکه مخاطب آیه گروه خاصی است؟ در پاسخ این سؤال باید دقت شود که «**الَّذين**» چه نقشی را در آیه ایفا می‌کند. آیات قبل، همان قصه ازدواج پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم با همسر طلاق گرفته زید بن حارثه فرزندخوانده خویش است که آیات چنین است: **«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفي‏ في‏ نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْديهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضى‏ زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناكَها لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ حَرَجٌ في‏ أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً»[[2]](#footnote-2)**

که شأن نزول آیه در رابطه با مبارزه پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند تعالی با یک سنت بسیار جا افتاده غیرشرعی بود. این سنت نامشروع همان است که در زمان جاهلیت ازدواج با ادعیای خویش ـ همسران طلاق داده‌شده یا شوهرمرده فرزندخوانده ـ را نادرست و حرام می‌دانستند پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم مأمور مبارزه با این سنت نادرست شد و با ازدواج با همسر فرزندخوانده خود ـ زید بن حارثه ـ که طلاق داده‌شده بود مهر بطلانی بر این سیره رایج آن زمان کشید. در ادامه آیات، خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «**ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ**» هيچ‌گونه منعى بر پيامبر در آنچه خدا بر واجب كرده نيست، «**سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً**» اين سنّت الهى در مورد كسانى كه پیش‌ازاین بوده‏اند نيز جارى بوده و فرمان خدا روى حساب و برنامه دقيقى است.

باید گفت که «**الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**» ادامه همان الذین قبلی است. اين سنّت الهى در مورد كسانى كه پیش‌ازاین بوده‏اند نيز جارى بوده است. سؤال این است که مراد از این کسانی که در آیه بیان شده است چه کسانی هستند؟

### احتمالات در باره نقش «الذین»

در مورد این که مراد از الذین در «**الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**» چه کسانی هستند دو احتمال داده‌شده است.

احتمال اول: این که مقصود انبیاء هستند، دیدگاه و نظر اکثر مفسرین نیز چنین است. به این بیان که برای سنت‌شکنی در زمان‌های گذشته نیز، خود پیامبران علیهم‌السلام وارد میدان کارزار با سنت رایج نامشروع زمان خود می‌شدند. در نتیجه مراد از «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ**» هم انبیاء علیهم‌السلام خواهند بود.

احتمال دوم: این است که مراد از آن اعم از انبیاء علیهم‌السلام باشد که البته آیه ظهور در این احتمال ندارد بلکه ظهور آیه این است که مراد از «**الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**» همان انبیاء علیهم‌السلام باشند.

حال مراد از الذین در «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ**» چیست؟ احتمالات عدیده‌ای دراین‌باره داده ‌شده است:

**احتمال اول**: این است که این الذین صفت از الذین در آیه قبلی است یعنی «**الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**» کسانی هستند که **«یبلغون رسالات الله**» می‌کنند، به‌عبارت‌دیگر این مبلغان رسالات الهی همان انبیاء هستند.

**احتمال دوم**: این است که بگوییم: «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ**» بدل بوده و اعم از انبیاء را شامل می‌شود. لکن ظاهر آیه این است که مفاد لفظی آیه غیر انبیاء را نمی‌گیرد و «**الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**» همان انبیاء هستند و «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ**» تتمه همان است یعنی پیامبران که رسالات الهی را تبلیغ می‌کردند.

**احتمال سوم**: که در این رابطه داده‌شده است این است که الذین نه صفت و نه بدل باشد بلکه مبتدا برای خبر محذوف باشد که خبر آن از «**حَسیباً**» در آیه استفاده بشود یعنی خداوند کسانی که تبلیغ رسالات الله می‌کنند و فقط از خداوند می‌ترسند را کمک می‌کند.

**احتمال چهارم**: هم این است که خبر برای مبتدای محذوف باشد.

#### جمع‌بندی احتمالات

علیرغم این که در ذهن‌ها جا افتاده است که آیه ـ **الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ حَسيباً** ـ به‌صورت آیه مستقل خوانده می‌شود، ولی هنگامی که سیاق آیه با آیه قبلی ملاحظه شود به‌دست می‌آید که مستقل فرض کردن این آیه و عام بودن آن زیاد قابل‌اطمینان نیست و اظهر این است که این آیه مربوط به انبیاء است. اگر هم ادعا شود که این احتمال اظهر نیست اقلش این است که مقابل آن، ظهور ندارد.

قرائن زیادی در آیه دال بر مراد بودن انبیاء وجود دارد از جمله در آیه قبلی دارد که «**َتخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ**» که مربوط به پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم است.

 بنابراین اولین مطلبی که در آیه باید توجه کرد آن است که ظهور آیه مربوط به انبیاء علیهم‌السلام هست و لااقل این است که شمول و عمومیت آیه از نظر لفظی زیاد قابل دفاع نیست. در واقع آیه می‌فرماید: خداوند تعالی انبیاءی پیشین که تبلیغ **رسالات الله** می‌کردند و فقط از او می‌ترسیدند را کمک می‌کرد.

البته باوجود این ظهور مانعی ندارد که بتوان در آیه، الغای خصوصیت و تنقیح مناط کرد. وقتی آیات دیگر همچون «**إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا**»[[3]](#footnote-3) و قرائن بیرونی ملاحظه می‌شود به خوبی می‌توان گفت که ملاک این سنت الهی که برای انبیاء علیهم‌السلام در این آیه بیان شده است همان «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**» است، یعنی تبلیغ رسالت‌های الهی و خشیت از خدا عامل جریان این سنت الهی می‌شود. فلذا باملاحظه آیات دیگر و قرائن لبی‌هایی که وجود دارد این الغای خصوصیت ولو از فرد اعلا به غیر اعلا یعنی از انبیاء به غیر انبیاء است مانعی ندارد و اعتبار با آن مساعد هست.

## 2 ـ 5. مفهوم «یبلّغون»

به لحاظ ملاک و مناط، مطلب دوم این است که **«يُبَلِّغُونَ»** به چه معناست؟ آیا تبلیغ، فقط تفهیم و کار علمی کردن و آگاهی‌بخشی به دیگران است یا کارهای دعوتی و تربیتی فراتر از فراخوانی و آگاهی‌بخشی را می‌گیرد؟

احتمالاتی دراین‌باره وجود دارد:

احتمال اول: این است که تبلیغ، انتقال مطلب و آگاهی‌بخشی به دیگران است که همان ارشاد جاهل هست. هر چند این احتمال با نگاه بدوی با ظهور لفظی آیه نیز هم‌خوانی دارد، اما بعید نمی‌دانیم که **«يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ»** با قرائنی که وجود دارد کمی شمول بیشتری داشته باشد و شامل رفتارهای هدایت‌گرانه و تربیت‌گرانه فراتر از علم و آگاهی هم باشد. در نتیجه «**يُبَلِّغُونَ**» یعنی ایصال یک مطلب به طور کامل وافی به مخاطب هست.

انتقال یک مطلب به طور وافی و کامل به مخاطب نیز گاهی به این است که مطلب را برساند ولی گاهی هست که یک سری کارهای دیگری هم انجام بدهد تا مطلب خوب تثبیت و نهادینه بشود. فلذا با این عنایت، «**يُبَلِّغُونَ**» یک ایصال تام و انتقال کامل مطلب است. در نتیجه بعید نیست که شامل فعالیت‌های هدایت‌گرانه فرا آموزشی هم بشود.

 قرائن دیگری هم علاوه بر تحلیلی که گفته شد وجود دارد که همین استفاده دوم مد نظر باشد، از جمله مصداقی که برای «**يُبَلِّغُونَ**» در آیات قبل هست همان عمل پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم است، زیرا چیزی که در آن ترس بود صرف گفتن این که با همسر فرزندخوانده می‌شود ازدواج کرد نیست، در زمان جاهلیت سنتی بر این منوال بوده است که فرزندخوانده در حکم فرزند خود انسان است و همسر او همچون همسر فرزند خود شخص، برای وی حرام ابدی است، اسلام با صراحت این سنت جاهلی را نفی می‌کند، فرزندخوانده فرزند نیست فلذا می‌شود با همسر او بعد از طلاقش از فرزندخوانده ازدواج کرد. برای اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم این مطلب را تثبیت بکند این کار را عملیاتی کرد و نفس همین عمل «**يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ**» بود، یعنی گویا با این عمل خودش تبلیغ می‌کند و می‌خواهد بگوید که این مسئله شدنی است این یک قرینه است.

تناسب «**يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**» نیز بیشتر با جایی است که یک عمل تبلیغی با کار و فعالیت‌های تربیتی انجام شود. فلذا تبلیغ می‌تواند شمول داشته باشد و شامل موعظه، نصیحت و فعالیت‌های تربیتی هم بشود.

## 3 ـ 5. رجحان و استحباب مستفاد از آیه

نکته سوم در آیه این است که از نظر فقهی چه حکمی می‌توان از این آیه استخراج کرد.

به نظر می‌رسد حکمی که می‌توان از این آیه استنباط کرد حکم رجحانی و حد‌اکثر استحباب است. علت این مطلب هم این است که آیه، تبلیغ رسالات الهی را به‌عنوان عمل و رفتار انبیاء علیهم‌السلام تمجید می‌کند. این که کسی تبلیغ رسالات الله بکند مورد مدح و ستایش قرار گرفته است و عرض شده است که مدح و ستایش، رجحان را افاده می‌کند و از آن نمی‌شود وجوب را استفاده کرد.

 بنابراین آنچه که در آیه هست توصیفی از انبیاء است و حاوی نوعی تمجید و ستایش است که مدح و ستایش و تمجید هم دلالت بر رجحان می‌کند، نه وجوب و الزام را.

اما احتمال دوم این است که گفته شود از این آیه می‌توان وجوب را استفاده کرد چون آیه دارد: «**يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**»، غیر از خدا از کسی نترسید که معلوم می‌شود که امر مهم واجبی است که او باید انجام دهد و آنجایی که رواج حکم شرع بر چیزی متوقف بشود آن واجب است. با توجه به این قرائن می‌شود ادعا کرد که از آیه می‌توان وجوب را استفاده کرد که البته وجوب تبلیغ نیز در جایی خواهد بود که حکم هم الزامی باشد، منتها این قرینه به دلیل این که جا افتادن حکمی منوط به نوع خاصی از تبلیغ می‌شود محدود در آن زمینه خاص خواهد بود.

این هم احتمال دیگری بود که بیان شد ولی با همه این‌ها بنده بین این دو احتمال مقداری تردید دارم، شاید قدر متیقنش همان استحباب باشد.

## 4 ـ 5. عمومیت «رسالات الله»

 بحث چهارم در آیه مربوط به حیطه «**رسالات الله**» است، ظاهر آیه هم این است که شمول و عموم دارد یعنی هر چیزی که مرتبط با خداست. **«رسالات الله»** یعنی مفادی که رهاورد و دستاورد ارسال رسل است. رسالت در این جا باید مصدر به معنای مفعول و امثال‌ذلک باشد به این معنا که رسالات الله یعنی آن چیزی که خدا ارسال کرده است. تبلیغ رسالات الهی عبارت اخری همان «**بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّك**»[[4]](#footnote-4) هست.

 لذا ما انزل الله شمول دارد و شامل عقاید و اخلاق و احکام می‌شود، البته اگر حکم الزامی باشد از باب سازگاری، به اخلاق و احکام و عقاید الزامی اختصاص پیدا می‌کند پس **«رسالات الله»** به معنای ما ارسل الله بها است آن چیزی که خدا آن را فرستاده و به انبیاء علیهم‌السلام بیان کرده است و این شمول و عمومیت دارد.

## 5 ـ 5. ظهور آیه در تبلیغ‌های ویژه

 بیان آیه به این شکل است که: «**الَّذينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**» یعنی ترکیبی است، آنی که ستایش شده است تبلیغ رسالات الله و از غیر خدا نترسیدن است.

 حال اگر تبلیغ در جایی است که جای ترس نیست آیا آیه باز آن را شامل می‌شود یا خیر؟

 این نیز ذووجهین است یک وقت این است که ما «**يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**» را به‌صورت ترکیبی بگیریم که ظاهر اولیه هم همین است، یعنی آنی که سنت خداست این است که خداوند انبیایی که در خطرها جانفشانی کرده و تبلیغ می‌کنند را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد، اما تبلیغ‌های عادی که با خطری مواجه نیست[[5]](#footnote-5) ظاهر اولیه آیه این است که این نوع از فعالیت‌های تبلیغی را شامل نمی‌شود، بلکه این آیه تبلیغ‌های ویژه را شامل می‌شود، تبلیغ های در خطر و در هنگام تهدید را می‌گیرد.

 البته این تهدید گاهی جانی و مالی است و گاهی در زمینه اعتبار و آبرو هست، تبلیغ عمل پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم است از هر نوع آن بود، چرا که پیامبر هم از نظر جانی مورد اذیت بود و هم از نظر مالی و هم تبلیغ‌های ایشان گاه منجر به تهدید آبرویی ایشان می‌شد از جمله این که او را مسخره می‌کردند.

ظاهر آیه این است که حالت ترکیبی دارد و این تبلیغ ویژه را بیان می‌کند، درست است که رسالات الله عام هست و هر حکمی و هر عقیده‌ای را شامل می‌شود، اما ظاهر آیه تبلیغ حکم و عقیده‌ای که دچار چالش باشد را می‌گیرد.

احتمال دیگری که در آیه متصور است این است که «**يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ**» ترکیبی نیستند بلکه از باب تعدد مطلوب هستند، تقریر این احتمال این است که گفته شود خداوند مبلغان **«رسالات الله»** را حمایت می‌کند اما اگر مبلغین دارای این شرایط خاص باشند این حُسن و رجحان مضاعف خواهد بود و بیشتر مورد تأییدات الهی قرار خواهند گرفت و بعید هم نیست که با توجه به قرائن لفظی و غیرلفظی این ستایش شامل اصل تبلیغ هم بشود ولی درعین‌حال مورد آیه و مدلول مطابقی و لفظی آیه ناظر به تبلیغ در موضع خطر که با چالش و حساسیت خاصی همراه است هست.

# جمع‌بندی

نتیجه‌ای که در بحث به‌دست می‌آید این است که آیه مورد بحث فی‌الجمله با بحث ما ارتباط دارد، چون می‌شود از انبیاء علیهم‌السلام به غیر انبیاء با یکی از چند وجهی که قبلاً گذشت الغای خصوصیت کرد و شامل هم فعالیت‌های آموزشی می‌شود در نتیجه از ادله قاعده ارشاد خواهد بود و بیان شد که در آنجا نیز حیطه استحبابی وجود دارد و هم شامل فعالیت‌های فرا آموزشی می‌شود البته با ضمیمه کردن این قید که فعالیت‌های فرا آموزشی‌ای مد نظر است که همراه آنها خطر و مشکلی وجود دارد و در غیر آن باید الغای خصوصیت کرد.

 آیات دیگری هم که کلمه تبلیغ یا مشتقاتی از آن به‌کار رفته است بعضی الزام‌آورند و بعضی حالت رجحانی دارند و در مواردی که مربوط به انبیاء هستند، می‌توان به یکی از طرقی که قبلاً گذشت به غیر ایشان تعمیم داد.

و صلی‌الله علی‌محمد و آله الطاهرین.

1. **ـ احزاب :39** [↑](#footnote-ref-1)
2. **ـ احزاب:37 : (به خاطر بياور) زمانى را كه به آن كس كه خداوند به او نعمت داده بود و تو نيز به او نعمت داده بودى [به فرزند خوانده‏ات «زيد»] مى‏گفتى: «همسرت را نگاه‏دار و از خدا بپرهيز!» (و پيوسته اين امر را تكرار مى‏كردى) و در دل چيزى را پنهان مى‏داشتى كه خداوند آن را آشكار مى‏كند و از مردم مى‏ترسيدى در حالى كه خداوند سزاوارتر است كه از او بترسى! هنگامى كه زيد نيازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسرى تو درآورديم تا مشكلى براى مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‏هايشان- هنگامى كه طلاق گيرند- نباشد و فرمان خدا انجام شدنى است (و سنّت غلط تحريم اين زنان بايد شكسته شود).** [↑](#footnote-ref-2)
3. **ـ حج: 38** [↑](#footnote-ref-3)
4. **ـ مائده :67** [↑](#footnote-ref-4)
5. **ـ ما باید قدر این زمان را بدانیم کاری که پیغمبر با هزار خطر انجام می داد ما آن را انجام می دهیم علاوه بر این که خطر جدی ندارد احترام وعزت هم می گذارند.** [↑](#footnote-ref-5)